



بررسی حقوق شهروندی در اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)

^۱نسرین بهرامیان

^۲محمود قیومزاده

چکیده:

ظهور مفهوم شهروندی را می‌توان مصادف با پیدایش نخستین حکومت‌ها دانست. حکومت‌ها اعتبار و قدرت خود را از شهروندان می‌گیرند و در مقابل نسبت به شهروندان دارای وظایف و مسئولیت‌هایی هستند. شهروند نیز تکالیف متقابل در ارتباط با دولت دارد. امام خمینی، بنیان‌گذار فقیه جمهوری اسلامی ایران، در رابطه با حقوق شهروندان دارای دیدگاه‌های بنیادین است. رویکرد نظری ایشان بر مبنای حقوق امت استوار شده است. نگارندگان بر پایه این بینش سه حق محوری مطرح در حوزه حقوق شهروندی (آزادی، عدالت و امنیت) و حقوق مشتق از آنها را با تکیه بر اندیشه‌های امام مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، حق آزادی، حق امنیت، حق عدالت، اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ n.bahramiyan@yahoo.com دانشجوی کارشناسی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان، ایران، نویسنده مسئول:

^۲ maarefteacher@yahoo.com استاد تمام و هیأت عملی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه:



مقدمه

مسأله حقوق شهروندی از جمله مسائلی است که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. نظریات و گفتمان‌های روزافزون از سوی فیلسوفان سیاسی، حقوقدانان و جامعه‌شناسان بیانگر این مطلب است. شناخت مسأله حقوق شهروندی از آن جهت ضروری است که این حقوق در ابتدا از سوی کسانی ادعا شد که خود به راحتی بسیاری از حقوق شهروندی ملت‌های خود را در دو جنگ جهانی زیر پا گذاشتند حال آنکه خاستگاه این حقوق، در اسلام و اندیشه بزرگان آن به ویژه حضرت امام نهفته است و متأسفانه در سده‌های اخیر مسلمانان از این مهم غافل شده و غرب و مکاتب بشری، خود را به عنوان داعیه‌دار حقوق شهروندی و حقوق بشر به جهانیان عرضه داشته‌اند.

امام خمینی که به عنوان رهبر سیاسی - مذهبی مدت هشت سال زعامت کشور اسلامی ایران را به عهده داشتند نظرات جامعی پیرامون حقوق مشتق از وضعیت شهروندی دارند. ایشان حاکم اسلامی را خادم ملت و وی را مکلف به برپایی عدالت در جامعه می‌دانند.

بیانات ایشان در رابطه با حقوق امت هم‌راستا با مسائل مطرح در حوزه حقوق شهروندی و حقوق بشر است. با توجه به تجربه حکومت‌داری ایشان به قطع می‌توان گفت بهترین مصداق در مورد حقوق شهروندی در اسلام سبک و سیاقی است که ایشان در اندیشه و رفتار خود نشان دادند.

لازم است بدانیم، واژه ملت در صحیفه امام خمینی پس از واژه اسلام دومین واژه پرکاربرد است [۳] که این خود بیانگر اهمیتی است که امام به حقوق مردم می‌دادند و همانگونه که می‌دانیم در درون مایه شهروندی مفهوم ملیت نهفته است.

مفاهیم لغوی و اصطلاحی شهر

شهر از جمله مقولات اجتماعی است که ارائه تعریفی دقیق از آن به راحتی امکانپذیر نیست؛ زیرا عناصر وجودی آن هر یک دارای ماهیتی متفاوت از دیگری است به عنوان مثال ساکنان، ساختمان‌ها، مسائل حمل و نقل، تأسیسات و ... همه وجودهای عینی هستند با ماهیت‌های گوناگون.

این واژه، در زبان ایرانی پیشینه‌ای بس کهن دارد و حتی در ایران باستان از این واژه در معنای کشور نیز استفاده شده است. در فرهنگ لغت شهر به معنای «مدینه، بلد، اجتماع خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار با وسعت بیش از قصبه، قریه، ده، آبادی بزرگ که دارای خیابان‌ها، میدان‌ها، کوچه‌ها، خانه‌ها، بازارها و دکان‌ها و سکنه باشد» آمده است (دهخدا ۱۳۷۳ ج ۱۰: ۱۴۶۰۰).

عده‌ای هر تجمعی را که جایگاه فعالیت‌های ویژه‌ای باشد، شهر می‌دانند از نظر برخی شهر منظره‌ای مصنوعی است که از خیابان‌ها، ساختمان‌ها، جداول آب و سایر دستگاه‌ها و بناها درست شده و زندگی شهری را امکانپذیر می‌کند (ادیبی ۱۳۵۵: ۲۲) و عده‌ای دیگر شهر را محل سکونت وسیع، دائمی و متراکم افرادی می‌دانند که از نظر اجتماعی ناهمگونند (لوییز ۱۳۵۸: ۴۵).



با ذکر این مقدمات باید گفت: هر شهر از دو عنصر اساسی برخوردار است: مکان و انسان؛ به عبارت دیگر در کنار فضای کالبدی و جغرافیایی هر شهر، روح آن را روابط پیچیده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی انسان‌ها تشکیل داده است که در این فضای جغرافیایی معین با همکاری و همیاری یکدیگر در کنار هم زندگی می‌کنند. به تعبیری دیگر شهر حوزه مکانی است که از گستردگی فضا، جمعیت، تنوع خرد، فرهنگ‌ها، تنوع مشاغل و نظم ساختاری برخوردار است و جایگاه حاکمیت قدرت و جهت گیری‌های سیاسی - اجتماعی، محل سازمان‌ها و نهادهای بزرگ اجتماعی، محل تولید و تسری اطلاعات، اخبار و رفتارهاست (جمشیدیان ۱۳۸۳: ۶).

مفهوم لغوی و اصطلاحی شهروند

شهروند در ادبیات ما واژه‌ای نو محسوب می‌شود به طوری که حتی در فرهنگ‌های عمومی مثل فرهنگ معین و عمید این واژه مطرح نشده است و می‌توان گفت واژه‌های وارداتی است. [۵] ولیکن با اندکی تأمل درمی‌یابیم که در فرهنگ ملی و اسلامی ما، واژه‌هایی از قبیل رعیت، ملت، امت، بومی، مقیم، ابنا، تابع، مردم و ... وجود دارند که با این واژه ارتباط نزدیکی دارند.

شهروند از شهر ریشه می‌گیرد و city از واژه لاتین لوتیاس مشتق شده است. لوتیاس تقریباً معادل واژه پلیس در زبان و فرهنگ یونانی است. بنابراین، شهر تنها مجتمعی از ساکنین یک منطقه معین نیست بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند.

از این رو شهروند فقط به ساکن یک شهر گفته نمی‌شود بلکه معنایی فراتر از آن را به همراه دارد؛ شهروند ضمن اینکه ساکن شهر است در سازماندهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد (نوابخش ۱۳۸۵: ۱۶) در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند به کسی اطلاق می‌شود که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور استفاده کند (آقابخشی ۱۳۶۳: ۴۹). در فرهنگ فارسی امروز، به کسی که اهل یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد «شهروند» گفته می‌شود (صدر افشار ۱۳۷۳: ۱۲۵).

بر این اساس می‌توان گفت شهروند فردی است که در رابطه با یک دولت از سویی از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار است و از سوی دیگر در برابر آن، تکالیفی بر عهده دارد.

حقوق شهروندی در اسلام

حقوق شهروندی در اسلام برای تداوم حیات انسان در زمین، و حفظ روابط اجتماعی و سیاسی انسانها، شناخت حقوق و رعایت آن ضروری است. بدون رعایت حقوق همدیگر زندگی تبدیل به جهنمی می‌گردد که بشریت در لابه‌لای شعله‌هایش می‌سوزد. مجموعه‌ای از حقوق محوری شهروند از دیدگاه اسلام به صورت مختصر عبارت است از:

(۱) حق حیات:



اولین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است حق حیات می‌باشد، چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد. یعنی جان و حیات انسان محترم و کسی حق تعرض و تعدی به آن ندارد. و در باور و عقیده اسلامی، انسان تا حدی محترم و ارزشمند است، فلسفه وجود هستی بخاطر انسان است.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». سوره بقره/ ۲۹

«خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده...».

این مخلوق با کرامت، حق حیات از مسلم‌ترین حقوق اوست، و سلب حق حیات از او جایز نیست؛ مگر در مواردی که قانون اسلام تشخیص بدهد آن هم در محکمه‌ای که بر اساس عدالت حکم صادر گردد. سلب حق حیات یک فرد بدون جرم (قصاص، فساد) همانند قتل تمام بشریت است. یعنی مرگ شخصی در جامعه انسانی مرگ همه است؛ و حیات فردی همانند زنده کردن و حیات بخشیدن به جامعه است.

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

سوره مائده/ ۳۲.

«از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر نمودیم که هر کس، کسی را جز به قصاص و قتل، یا کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد، و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زندگی داده باشد».

و با ملاحظه مقاصد شریعت، به عمق و فلسفه حقوق شهروند و بشریت، بیشتر و بهتر متوجه می‌شویم؛ که شارع مقدس چه هدفی را تعقیب می‌کند. از دیدگاه امام غزالی، و استادش امام الحرمین و سایر علمای اصولی، مقاصد شریعت بر پنج اصل اساسی است. که مجموع حقوق شهروندی و حقوق بشر صادره از اعلامیه حقوق بشر، در راستای حفظ موارد پنج‌گانه است. و نادیده گرفتن حقوق انسانی و نقض حقوق، تعدی به یکی از این حقوق است و حقوق آنها عبارتند از:

(۱) حفظ دین

(۲) حفظ جان

(۳) حفظ عقل

(۴) حفظ نسل

(۵) حفظ مال، ملاحظه می‌کنیم که بعد از حفظ دین، به عنوان منشور زندگی حیات دنیای انسان؛ حفظ جان

مطرح است و قصد شارع مقدس، حفظ جان انسانها است. و تمام حقوق، قوانین و مقررات دینی و غیر دینی همگی برای حفاظت از موارد چهارگانه فوق است.

در نظام اسلامی، شخص (شهروند) موجودی است که دارای حق و تکلیف است، به عبارت دیگر دو عنصر تشکیل‌دهنده شخصیت انسان «حق و تکلیف» است. یعنی نظام اسلامی به همان اندازه از نظر دینی، سیاسی و اجتماعی تکالیفی را بر عهده انسان نهاده است، در مقابل آن مجموعه تعهداتی بنام «حقوق» در مقابل او برعهده دارد که اولین آن حق «حیات» است.



• حقوق حیات جنین:

در نظام اسلامی، علاوه بر محترم بودن حق حیات، حق قبل از حیات دوران جنین هم محترم است. و پاسداری از آن بر عهده حقوق اسلامی است، به همین خاطر سقط جنین جرم محسوب می‌شود و حتی اموال و دارایی جنین هم مورد حمایت و پاسداری حقوق اسلامی است. تا در دوران جنینی و دوران کودکی، به سرمایه، ملک و ثروت او آسیبی وارد نشود که همان اصول چهارگانه مقاصد شریعت است. به همین خاطر است که ارث، وصیت، به جنین تعلق می‌گیرد و این بیانگر رعایت حقوق مادی او قبل از تولد، می‌باشد.

۲) حقوق اجتماعی شهروند در اسلام:

بعد از حق حیات، صاحب‌نظران مسائل حقوقی، و حقوق بشر، مجموعه‌ی حقوق انسان‌ها را در سه دسته تقسیم‌بندی می‌کنند که نظر دو نفر از صاحب‌نظران را نقل می‌کنیم: محمد مجتهد شبستری اصول و مواد و اعلامیه حقوق بشر را در سه اصل کلی دسته‌بندی نموده است:

- آزادی فکر، عقیده، بیان و اندیشه.
 - مساودت همه انسان‌ها در حقوق و تکالیف.
 - مشارکت همه انسان‌ها در ساختن زندگی اجتماعی.
- دکتر عبدالکریم زیدان فقیه و حقوق دان، حقوق افراد در حکومت اسلامی به دو دسته تقسیم بندی می‌کند:

الف) حقوق سیاسی:

- حقوق سیاسی از نظر حقوق دانان عبارتست از؛ حقوقی که شخص به اعتبار اینکه عضوی از یک مجموعه سیاسی است بدست می‌آورد. مانند حق انتخاب کردن،
- کاندید شدن و بر عهده گرفتن وظایف عمومی و مسئولیت اجتماعی،
 - حق نظارت؛ حق نظارت از حقوق موکل بر وکیل است.
 - حق مشورت؛ که در واقع دنباله حق اُمت در انتخاب رئیس حکومت است.
 - حق عزل و برکناری رئیس دولت؛ مردم در جایگاه موکل و رئیس دولت در جایگاه وکیل، رابطه بین آنان.

ب) حقوق عمومی:

حقوق عمومی به حقوقی گفته می‌شود که برای انسان به اعتبار اینکه فردی از جامعه است تعلق می‌گیرد، و نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد و برای حراست از جان، مال و آزادی انسان وضع شده است. درس‌های دموکراسی، دکتر

حسین بشیریه ص ۴۱-۴۰

۳) آزادی عقیده:

شاید یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی بیشتر مورد توجه قرار گیرد، موضوع آزادی عقیده است. عقیده در اسلام آزاد است و کسی را به جرم عقیده نباید مورد آزار و اذیت قرار داد. و از نظر اسلام اکراهی در پذیرش عقیده نیست، دعوت به سوی اسلام به معنی اجبار به پذیرش اسلام نیست، اصولاً فراخوان و دعوت امری است طبیعی و هر فکر و اندیشه چنین حقی را دارا می‌باشد.



و از بیان روش دعوت اسلامی برمی آید که هیچ جبر و اکراهی در پذیرش نیست و عدم پذیرش هم تهدیدی متوجه فرد دعوت شونده نمی باشد.

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن» نحل/۱۲۰.

«(ای پیغمبر) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن...».

چون در کار دین، و پذیرش دین اکراه و اجباری نیست. انتخاب و پذیرش و عدم پذیرش بیانگر آزادی در اسلام است.

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» بقره/۲۵۶.

«در کار دین اکراه روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است.».

۴) آزادی بیان:

در مورد آزادی بیان، نظام اسلامی برای ابراز اندیشه و بیان؛ حق ویژه‌ای قائل است. خالق انسان همزمان با خلقت انسان یکی از نعمتهای مورد توجه بعد از خلقت انسان را نام ببرید و آن هم « بیان » است. «الرحمن * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البیان».

«خداوند مهربان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید* به او بیان آموخت».

بیان، سخن گفتن برای ابراز و اظهار مافی الضمیر و آنچه در دل دارد. موضوع بیان موضوعی صوری و نمایشی نیست؛ بلکه خداوند تمام نعمتهای وجودی را به انسان بخشیده تا در حد اعلا و در مسیر صحیح، از آنها به نفع خودش و جامعه بهره گیرد.

و برای اینکه آموزش قرآن را مقدم آورده است؛ قرآن نعمت اصلی است و انسان در سایه آن از نعمتهای الهی بهره درست و صحیح می برد. و بیان و اندیشه اگر در سایه قرآن باشد، برای انسان مفید است. بیان اندیشه را آزاد گذاشته است، و شنیدن اندیشه دیگران و انتخاب صحیح را هم آزاد گذاشته و انسان را مختار کرده است. چون در نظام اسلامی فضای گفتگو آزاد است؛ اما به شرطی که بر اساس «حکمت و موعظه حسنه» باشد و حدود و مرز دیگران، اندیشه و عقیده دیگران را مورد تجاوز و تعدی قرار نگیرد. نص صریح قرآن آزادی بیان و گفتگو را مشخص و معلوم نموده است.

«فبشر عباد، الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم أولوا الألباب». زمر/۱۸.

«مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می دهند، و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانیند که خدا هدایت شان بخشیده است و ایشان واقعاً خردمندند».

■ در این آیه چند نکته اساسی به چشم می خورد:

۱) آزادی بیان برای تمام بندگان خدا، چون در آیه کلمه «قول» مراد هرگونه سخن و گفتاری است.



۲) گفتار و آزادی بیان و اندیشه یک طرفه نیست، فرد مسلمان هم اظهار نظر می‌کند، و هم به نظر دیگران گوش می‌دهد؛ و آثار دیگران را مطالعه می‌کند سپس قول احسن را برمی‌گزید اسلام حجر فرهنگی و فکری را برداشته، و انسان را به اظهار نظر و پذیرش نظر احسن دیگران تشویق می‌کند.

۳) عباد هدایت یافته و فرزانه، کسانی هستند که برای آراء و نظرات و اندیشه و قول دیگران گوش فرا می‌دهند. و در صورت برتری قول و نظر او بر قول خویش، آن را بپذیرد. این نهایت آزادی بیان و اندیشه در اسلام است، و تمام انسانها را شامل می‌شود به شرط اینکه حقوق و حدود دیگران را رعایت نمایند.

• عدالت پشتوانه حقوق اجتماعی در اسلام:

محور دعوت آسمانی، و سلسله دعوت انبیاء(ع) بر اساس عدالت برای جامعه انسانی است. در دعوت انبیاء نقاط مشترک به چشم می‌خورد که بعد از دعوت به سوی خدای یگانه، ودوری از طاغوت در ناحیه عقیده، در ناحیه اجتماعی (عدالت اجتماعی) است. عدالت بر اساس تعریف آن دادگری، عدالتی که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند. «لقد أرسلنا رسلنا بالبینة و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...». حدید/۲۵.

«ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن، و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کردیم و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانینی) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل کردیم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند».

برای بهره‌مندی تمام انسان‌ها و رعایت حقوق شهروندان، آیه مبارکه تصریح به کلمه «ناس» فرمود، و عدالت حقی است سرلوحه دعوت تمام پیامبران، ایجاد عدالت برای بشریت بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، فقیر، غنی، مؤمن و غیر مؤمن... و در سایه عدالت، تمام حقوق شهروندی محقق می‌شود. چون عدالت جوهری است که تمام امور و جریانات حاکم بر نظام زندگی انسان را تنظیم می‌کند. به قول دکتر محمدعماره: تمدن اسلامی حقوق بشر را در گذشته دور نه تنها مجرد حقوق بشر، بلکه به عنوان فرایض الهی و تکالیف و واجبات شرعی انسان شناخته و انجام داده است. به گونه‌ای که برای انسان [مسلمان] روا نیست تا از آن چشم بپوشد یا در آن زیاده‌روی و یا کوتاهی کند... بلکه محافظت از جان، عقل، دین، ناموس، مال، وطن، علم، عدالت، برابری، آزادی و مشارکت انسانها در امور عمومی از راه مشورت، و امر به معروف و نهی از منکر، تنها مجرد حقوق بشر نیست؛ هر گاه خواست آن را انجام دهد و هر گاه خواست از آن چشم بپوشد؛ و تنها حکم یک اعلامیه و بیانیه را ندارد. بلکه همه اینها از فرایض الهی و تکلیف شرعی و ضرورت‌های واجب به شمار می‌آیند، و کسانی که مسؤولیت انجام آنها را بر عهده دارند در صورت تخلف و کوتاهی مؤاخذه و مجازات می‌شوند.

• حقوق شهروندان غیر مسلمان:

بر اساس نص صریح، اکراه و اجبار در پذیرش دین نیست این بیانگر آزادی در پذیرش عقیده اندیشه است. و در راستای آن طبق آیه ۲۰ سوره حدید عدالت اجتماعی همانند سایر شهروندان مشمول حال شهروندان غیر مسلمان هم می‌شود بدون تبعیض، در مورد رعایت عدالت نسبت به آنان به صورت خاص قرآن دستور به رعایت



عدالت نسبت به آنان صادر فرموده است. «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیرکم و ان تبووههم و تقسطوا و الیهم ان الله یحب المقسطین» ممتحنه / ۸
«خداوند شما را باز نمی‌دارد از اینکه نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنجیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

تمام تلاش، قبول محرومیت و محدودیتی که جلو پای فرد مؤمن و مسلمان است؛ برای جلب رضایت خداوند و محبت الهی است. در آیه خداوند اشاره به محبوبیت مقسطین می‌کند مقسطین چه کسانی هستند؟ کسانی که نسبت به غیر مسلمان نیکی نموده و رفتار همراه با قسط و عدالت را با آنان دارند.

در مورد اهل کتاب خداوند به حضرت دستور می‌دهد که در صورت حکمیت بین آنها حق و عدالت را رعایت کن و در بین آنان به عدالت حکم کن «فان جاؤوک فاحکم بینهم او اعرض عنهم وان تعرض عنهم فلن یضروک شیئاً، و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط». مائده/۴۲.

«اگر ایشان نزد تو آمدند (و داوری از تو خواستند) در میانشان داوری کن، یا از ایشان روی بگردان (و کاری به داوری آنان نداشته باش و مترس که) اگر از آنان روی بگردانی، هیچ زبانی نمی‌تواند به تو برساند ولی اگر در میانشان داوری کردی، داد گرانه داوری کن چرا که بیگمان خداوند داد گران را دوست می‌دارد».

رسول گرامی در دفاع از حقوق شهروندی و تأمین امنیت فرد «ذمی»، آزار دهنده‌ی آنان را دشمن خود تلقی می‌کند. و این نهایت دلسوزی و دفاع نسبت به حقوق شهروندان غیر مسلمان است:

«من اذی ذمياً فأنا خصمه، و من کنت خصمه خصمته یوم القیامه» [جامع‌الصغیر، سیوطی ج ۲ ص ۴۷۳ به نقل از فرد و حکومت دکتر زیدان].

«هر کسی فردی ذمی را اذیت کند من دشمن او هستم، و هر کسی که من دشمن وی باشم در قیامت هم با او دشمن خواهم بود».

و برای آزادیهای فردی غیر مسلمان فقهای اسلامی قاعده‌ای بیان کرده‌اند، که در آن قاعده، حقوق طرفین محفوظ است. شهروندان نسبت به همدیگر و حاکم اسلامی نسبت به آنان و اصولاً روابط اجتماعی بر پایه رعایت حقوق طرفین استوار و محفوظ است (فقه‌المنهجی جلد ۲، دکتر مصطفی‌البغا ص ۲۸۵)

«لهم ما لنا، و علیهم ما علینا».

«آنچه برای ماست بر آنان نیز هست، و بر آنان است هر آنچه که بر ماست» [جامع‌الصغیر، سیوطی ج ۲ ص ۴۷۳ به نقل از فرد و حکومت دکتر زیدان].

تمام وارد فوق که به صورت مختصر بیان گردید، بیانگر رعایت حقوق شهروندی - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - در جامعه و نظام اسلامی است و اگر کسانی در لباس اسلام مسؤول و غیر مسؤول حقوق شهروندی را نقض کند گناه جرم او به خودش بر می‌گردد نه به اسلام.

• راه‌کارهای مناسب برای حفظ حقوق بشر



نظر به اینکه سه عامل جمعیت (ملت)، سرزمین (جغرافیا) و قدرت سیاسی در تشکیل حکومت نقش محوری دارند، برای پیش‌گیری از نقض «حقوق بشر» دو عنصر آن، یعنی قدرت سیاسی و جمعیت (توده مردم) صاحب نقش، و مؤثرند. ولی علاوه بر این دو عنصر درون مرزی، یعنی استقرار یافته در محدوده جغرافیایی، قدرت سوم هم صاحب نقش اساسی است، و آن خود مجمع عمومی سازمان ملل، و نهادهای وابسته به آن است. بر این اساس برای جلوگیری از نقض «حقوق بشر» سه عامل مؤثرند:

(۱) مجمع عمومی سازمان ملل

(۲) جمعیت (توده مردم)

(۳) قدرت حاکم.

● حمایت خارجی حفظ حقوق بشر:

■ سازمان ملل:

یکی از ارکان محوری و اساسی، سازمان ملل، شورای امنیت است. دو وظیفه از وظایف شورای امنیت، یکی حفظ صلح و امنیت است. و دیگری تأسیس ارکان‌های فرعی که برای انجام وظایف خود لازم می‌داند. «شورای اقتصادی و اجتماعی» مشترک بین شورای امنیت و مجمع عمومی یکی از زیر مجموعه‌های و ارکان فرعی شورای امنیت است. و شورای اقتصادی و اجتماعی، دارای کمیته‌ها و کمیسیون‌های گوناگونی است، که مهمترین آن‌ها کمیسیون «حقوق بشر» است. که کمیسیون «حقوق بشر» و سازمان دیده‌بان حقوق بشر، طبق مقررات بین‌المللی دفاع از حقوق بشر و جلوگیری از نقض قوانین را به عهده دارند. در واقع آنچه مسلم، منطقی و حقوقی است، برای هویت بخشیدن به سازمان حقوق بشر، اولین سازمان و نهادی که لازم است مدافع اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد و از نقض آن جلوگیری نماید خود سازمان ملل متحد و ارگان‌های فرعی آن است.

اولین جمله مقدمه منشور ملل متحد، جمله مشهوری است: «ما مردم ملل متحد»؛ طبق این گفته تمام دولت‌ها نماینده مردم هستند و رسالت آنان حفظ حقوق انسانها و جلوگیری از نقض آن است. طبق این تعاریف بازوی تضمینی و قدرت بین‌المللی، سازمان ملل است، و موظف است؛ در تمام جوانب سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی... از اعلامیه سازمان و از حقوق بشر پاسداری نماید.

■ حمایت داخلی حفظ حقوق بشر:

الف) قدرت سیاسی

قدرت سیاسی نظام حاکم در هر کشور، که محور سوم در تشکیل یک جامعه سیاسی متشکل، و نماینده مردم در جوامع بین‌المللی است؛ حاکمیت و قدرت او برگرفته از «ملت» است. چون طبق تعریف حقوقی حاکمیت عبارتست از: مجموعه‌ی قدرت‌های دولت-کشور، که متعلق به کلیتی به نام «ملت» است. این قدرت بنام نظام سیاسی با عضویت در مجامع بین‌المللی موظف است در اجرای دستورات و منشورات بین‌المللی التزام سیاسی خویش را حفظ نموده و قرارات سازمان ملل را محترم بشمارد. و اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از کامل‌ترین و فراگیرترین



قوانین جهانی، هر دولت عضو را ملزم می‌کند به رعایت آن، در چهارچوب مرز داخلی (جغرافیا) کشور خودش، و پاسداری در خارج از مرز جغرافیایی نسبت به حقوق سایر ملل دیگر.

(ب) ملت یا امت:

قبلاً اشاره کردیم، در تشکیل یک جامعه سیاسی سه محور نقش اصلی دارند:

(۱) سرزمین (جغرافیا)

(۲) جمعیت (ملت) و

(۳) قدرت سیاسی.

هنگامی که صحبت از حقوق بشر، و حقوق شهروندی می‌شود منظور حفظ حقوق ملت است. و در واقع ملت از میان خودش به کسانی اعتبار سیاسی و حقوقی می‌بخشد بنام «دولت»، برای پاسداری از همان حقوق است. ولی این قاعده همیشه درست از آب در نیامده است. و اکثریت قریب به اتفاق قدرتهای سیاسی و نماینده آنان (دولت‌ها) به محض به قدرت رسیدن میثاق بین ملت و دولت را فراموش کرده و آنچه را که به آن عنایت نمی‌کنند، حقوق ملت است. و تاریخ و وضعیت موجود گویای این واقعیت است. طبق نظر «ژرژسل» «جوهر هر قدرتی، همه گیر و توتالیتر است، یا اینکه هر قدرت سیاسی در صدد مطلق شدن در درون، و جهان گیر شدن در برون است».

هنگامی که قدرتها در درون مطلق می‌شوند، و اولین اقدام آنان ضایع نمودن حقوق ملت‌ها، و به صورت کامل تر نقض حقوق بشر است. و مطلق شدن هر قدرت سیاسی در درون مقدمه‌ای، برای جهانی شدن قدرت، و نقض حقوق ملل دیگر، در بیرون است. و امروزه شاهد و ناظر این موضوع به صورت گسترده هستیم.

راهکار مطلق شدن در درون و جلوگیری از نقض حقوق بشر به دو صورت امکان پذیر است. یعنی ابزار و اهرمی باید جلو این قدرت را بگیرد، به قول منتیسکیو: قدرت، قدرت را متوقف می‌کند. حقوق بین‌المللی عمومی، (دکتر محمد رضا ضیائی بیکدلی، کتاب خانه گنج دانش ص ۴۵۲)

● دمکراسی و حضور مردم در صحنه سیاسی و اجتماعی

دمکراسی دارای معانی و مفاهیمی بسیار است که هر صاحب نظری تعریفی را ارائه نموده است. تعریفی که مورد اتفاق همه صاحب نظران است: «حکومت بوسیله مردم است». در تعریفی کامل تر که پوپو از دمکراسی ارائه نموده است، بیشتر با منظور ما هم خوانی دارد. طبق تعریف پوپو: دمکراسی ابزاری برای پرهیز از حکومت خود کامه و راه نگه داشتن حکومت قانون است» طبق این تعریف حضور مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی مشارکت قدرت سیاسی و دولت را ملزم می‌کند به اجرای قوانین، حال خواه این قوانین، قوانین و قراردادهای اجتماعی همان جامعه باشد، یا قوانین جهانی و منشور بین‌المللی حقوق بشر باشد، و از طرفی حضور مردم از استبداد و خودکامگی دولتها و مطلق شدن آنان است، پیشگیری می‌کند و تجلی مشارکت این حضور، در گرو سه مقوله زیر ضروری است.

الف) ژرفای دموکراسی

ب) بُرد دموکراسی

ج) پهنای دموکراسی



الف) پهنآوری دموکراسی:

پهنآوری دموکراسی مسأله‌ای است کمی، که با نسبت تعداد افراد اجتماع که از تصمیمی تأثیر می‌پذیرند و در گرفتن آن تصمیم شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند، تعیین می‌شود. در دموکراسی کامل، همه کسانی که بدین نحو تحت تأثیر قرار می‌گیرند نقش مهمی را بر عهده دارند. و به قول «روسو»: فرض کنیم که دولت-کشور از ده‌هزار شهروند ترکیب یافته باشد، که هر عضو دولت-کشور یک ده هزارم قدرت حاکم است». پس چون موضوع کمی مشارکت است؛ حضور گسترده واجب می‌باشد.

عوامل عدم مشارکت: محدودیت‌های ساختاری در پهنآوری و دموکراسی، شرکت نکردن بر اثر کوتاهی، عدم مشارکت در نتیجه فشار اجتماعی عدم مشارکت بر اثر اختیار آگاهانه است. (فرد و حکومت، دکتر عبدالکریم زیدان ص ۸۵)

ب) ژرفای دموکراسی:

همان‌گونه که پهنآوری دموکراسی به وسیله عمومیت اعضای شرکت‌کننده تعیین می‌شود؛ ژرفای دموکراسی زاینده کمال و کیفیت مشارکتی است که انجام می‌پذیرد؛ بعد ژرفا، به یک مفهوم، امری ثانوی است، زیرا که باید پهنآوری مهمی از مشارکت وجود داشته باشد تا دموکراسی به وجود آید که بتوان ژرفایش را ارزیابی کرد. کامل‌ترین و کاراترین مشارکت از جانب اقلیتی ناچیز از افراد اجتماع، تشکیل دموکراسی نمی‌دهد. بلکه در دموکراسی حضور گسترده (پهنآوری) و حضور عمیق و آگاهانه (ژرفا) هر دو با هم ضرورت دارد، گاهی مردم در اجتماعات شرکت می‌کنند، ولی اغلب سطحی است. و کمک به جریانی است بر خلاف مصالح و خواسته اکثریت مردم؛ اما مشارکت کامل (ژرفا) متضمن فعالیت زیادی است؛ و مقدم بر تصمیم نهایی یعنی رأی دادن، و آن هم آگاهی دادن به افراد با حضور و مشارکت آگاهانه و مؤثر است. (سیر تحول حقوق بشر، اسماعیل منصور لاریجانی، انتشارات تابان)

ج) بُرد دموکراسی:

برد دموکراسی موضوعی است ظریف، زیرا که در اجتماع معین، تعیین اینکه صدای مردم درباره مسائل تصمیم چه اندازه مؤثر است، اغلب فوق‌العاده دشوار است. طبق نظر لئون دوگی حقوق‌دان مشهور: در میان هر گروه‌بندی انسان، دو مقوله وجود دارد: فرمان‌روایان، و فرمان‌بران؛ سیاست، حاصل رابطه میان این دو گروه است. حال برد حاکم (فرمان‌روا) و برد مؤثر (فرمان‌بران) در مقابل هم قرار دارند. برد دموکراسی عبارتست از قدرت برد فرمان‌بران بر فرمان‌روایان. و تأثیر آن در راستای تحقق خواسته مردم.

با مقدمات عرضه شده، هر گاه مردم آگاهانه در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی حضور فعال، گسترده و آگاهانه داشته باشند، قوی‌ترین ابزار برای تحقق حقوق شهروندی و برنده‌ترین ابزار برای پیش‌گیری از نقض حقوق بشر است. (دموکراسی، کارکوهن، انتشارات خوارزمی)

• احزاب و نهادهای مدنی:

دومین عنصر که تأثیر در قدرت سیاسی (فرمان‌روایان) دارد احزاب سیاسی هستند. بدون تردید احزاب، حلقه‌ای اساسی در روابط میان مردم و قدرتهای حاکم هستند وعهده‌دار سازمان دادن به افکار عمومی و تجلی



بخشیدن به خواست و اراده مردم می‌شوند. به گونه‌ای که به سادگی می‌توان از طریق انتخابات، رفراندوم و یا جابه‌جا شدن اکثریت نمایندگان پارلمان، از سمت‌وسوی افکار عمومی آگاهی یافت. بدین‌سان احزاب، مدارس برای تربیت توده‌ها، و هدایت آنان در امور اجتماعی و سیاسی، و سازمان دادن به آنها، و بیان خواست و اراده آنان هستند، بخش اصلی از دستگاه نظام دموکراسی، عرصه‌ای پربار و پرثمر و سرانجام موضوعی مهم از موضوعات حقوق اساسی هستند. به طور کلی در هر جامعه‌ی سیاسی، حضور احزاب بیانگر نوعی حاکمیت و استقرار دموکراتیک است که فضا را باز نموده و بستر را فراهم کرده است برای تشکیل احزاب و سازمان دادن لایه‌های اجتماع- البته به شرطی که احزاب و نهادها در خدمت مردم باشند نه تکیه‌گاه محکم برای تثبیت حاکمیت- حضور مردم و فعالیت احزاب با حاکمیت دولتها رابطه معکوس دارد، یعنی هر چه فضای سیاسی آزادی عمل به احزاب و مردم را فراهم کند، از قدرت و سلطه استبدادی حاکمیت می‌کاهد و به قول منتسکیو: «قدرت، قدرت را متوقف می‌کند» چون رابطه بین فرمان‌روا و فرمان‌بران در عرصه سیاسی، همانند دو کفه ترازو است، هر گاه کفه قدرت حاکمیت سنگین‌تر باشد، حقوق شهروندی آسیب‌پذیرتر است و به قول «ژرژ سل» به سوی مطلق‌گرایی و توتالیتر گام بر می‌دارند. و در اینجاست احزاب سیاسی و نهادهای مردمی علاوه بر اینکه توده مردم را سازمان‌دهی کرده و فضای روشنگری، برای افراد جامعه فراهم می‌کنند، خود ابزاری برای فشار بر حاکمیت، و کاهش قدرت حاکمیت هستند. و در چنین شرایطی است حقوق شهروندی و حقوق بشر محفوظ، و از نقض آن جلوگیری می‌گردد. پس به طور خلاصه عوامل مؤثر در پیش‌گیری از نقض حقوق بشر در مرحله اول مردم و احزاب سیاسی و در مرحله دوم سازمانهای بین‌المللی و در مرحله سوم قدرت حاکم در هر جامعه است و التزام قدرت حاکم هر جامعه ناشی از دو اهرم مردمی و جهانی است. (دکتر سید ابوالفضل قاضی، حقوق و نهادهای سیاسی، صفحات ۱۵۰-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۹)

مفهوم حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا میشوند و در واقع اطلاقی عام بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی است که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت میکند. دارنده این حقوق؛ یعنی شهروند، به یکایک افرادی که در جامعه زندگی میکنند، اطلاق میشود. به عبارت دیگر، مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منبع تبعیض، برای فرا همسازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق میگیرد، حقوق شهروندی نام دارد و مجموعه قوانین و امتیازات مربوط به حقوق شهروندان به حقوق فردی؛ مانند آزادی بیان، حقوق مربوط به گروهها و اقشار مختلف جامعه، همچون حق برخورداری از انرژی تقسیم میشود. از جمله حقوق شهروندی می‌توان به مواردی از قبیل: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن، مفهوم مییابد.

در جامعه اسلامی امکان استفاده و برخورداری از حقوق شهروندی برای تمام شهروندان وجود دارد و در این زمینه هیچ تفاوتی میان شهروندان وجود ندارد. در نهج البلاغه نیز امیرمؤمنان(ع) به این مهم اشاره و تأکید فرموده



است. حضرت با نگاه ویژه خود خلقت برابر انسانها را می پذیرند. در کانون توجه قرار دادن نوع انسان، فارغ از قوم و قبیله و دین و مذهب، محور سیاست های حضرت علی(ع) را تشکیل می داد.

در نهج البلاغه بارها توصیه اکید حضرت به تلاش و کار برای تمام شهروندان آمده است؛ یعنی ایشان برخورداری از حقوق شهروندی را برای همه شهروندان یک حق تلقی می کردند و رعایت آن را برحاکم، لازم و واجب می شمردند. در سفارشهای آن حضرت به مالک اشتر درباره شهروندان آمده است: پس آنها دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو هستند و دسته دیگر در آفرینش باتو همانند.

بر همین اساس باید همه شهروندان در تمام حقوق و امتیازات با هم برابر باشند که از جمله اینها تساوی در تقسیم بیت المال، تساوی در بهره بردن از انصاف حاکم، تساوی در اجرای قانون، برابری در فرصت ها و مسئولیت و وظیفه دولت در قبال همه طبقات جامعه است. حتی در کلام امام در نهج البلاغه توصیه ایشان به تلاش برای جلب رضایت عوام تا خواص را می بینیم: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه» (نهج البلاغه، ن ۵۳، ص ۹۹۳)

اما در رابطه با حقوق شهروندی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب باید گفت: ایشان در این زمینه عبارتی دارند و میفرمایند: انقلاب اسلامی مقوله شهروندی را در ایران احیا کرد. ما قبل از انقلاب اسلامی چیزی به نام حقوق شهروندی نداشتیم. آن چیزی که در ایران مطرح بود بحث ارباب، رعیت، عبد و مولا بود نه بحث شهروندی. لذا انقلاب اسلامی را بانی مقوله شهروندی معرفی میکنند و شهروندی که ایشان مطرح میکنند شهروند کریمانه و متعالی است که هم توجهی به حقوق انسانی آن مطرح میشود و هم تکالیف دینی که برای او کرامت ایجاد کرده اند. این مقوله دوگانه در هیچ فلسفه ی سیاسی در دنیای معاصر وجود ندارد. معمولاً حقوق شهروندی در فلسفه سیاسی غرب حقوقی است که انسانها به صورت قراردادی و قرارداد اجتماعی و وضعیت طبیعی در جامعه پیدا میکنند و هیچ حق ماورایی و حق الوهیتی که انسانها را متعالی کند، آن جا دیده نشده است.

مقام معظم رهبری حقوق شهروندی را در مقوله هایی همچون حق زندگی، حق دادخواهی، حقوق انسانی، حقوق سیاسی و ... می داند. ایشان در این زمینه معتقدند: البته کسی که دشمن نظام است، این طور نیست که نمی تواند در این نظام زندگی کند؛ نه. مخالفان اسلام می توانند در این نظام زندگی کنند؛ کسانی هم که اسلام را اصلاً قبول ندارند، می توانند در این نظام زندگی کنند. اسلام نگفته که هر کس در ظلّ نظام اسلامی زندگی می کند، باید معتقد به اسلام و مبانی اسلام باشد؛ نه. زندگی کنند و، از حقوق شهروندی و امنیت هم برخوردار باشند. اگر دزدی در خانه یک غیر مسلمان را بشکند و برود دزدی کند، آن دزد را هم مجازات می کنند. در مجموع، بین کسانی که به نظام معتقدند و کسانی که مخالف نظامند، در حقوق شهروندی تفاوتی نیست. می توانند زندگی کنند؛ (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری)



تاریخچه حقوق شهروندی در اسلام

پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان هجرت پیامبر اکرم(ص) به یثرب (مدینه النبی) بازمی‌گردد و اولین بارقه‌های تشکیل حکومت اسلامی از آن زمان پدیدارگشت. چراکه حقوق شهروندی زمانی موضوعیت دارد که هر دو رکن آن، یعنی حکومت و مردم، شکل گرفته باشد به دیگر سخن، ظرف تحقق حقوق شهروندی تشکیل حکومت است.

پیامبر اکرم(ص) با الهام از آموزه‌های وحیانی، شاخصه‌های حقوق شهروندی را در میان شهروندان جامعه اسلامی به بهترین نحو ممکن به اجرا درآورد.

آموزه‌های قرآنی به عنوان مهم‌ترین خاستگاه حقوق شهروندی با تأکید بر برابری و برادری همه افراد از هر نژاد و رنگ، هرگونه امتیاز بندی و تفاوت گذاری براساس ویژگی‌های مادی و ظاهری را مردود اعلام نموده [۳] و تنها معیار برتری افراد بر یکدیگر را تقوای الهی معرفی می‌کند [۴]. قرآن در خطابات خود تمامی مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد (یا ایها الناس...) و ذکری از قبیله خاص، ملت یا نژادی به میان نمی‌آورد.

عناصر حقوق شهروندی: حقوق مدنی، سیاسی و اجتماع

مشهورترین تقسیم در باب عناصر حقوق شهروندی، اقسام سه گانه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که در نظام حقوقی غرب مطرح شد. حقوق مدنی ناظر است بر حق آزادی، برابری و مساوات در قبال قانون و ممنوعیت تبعیض و حمایت از اشخاص (شهروندان) در برابر اقدامات غیرقانونی دولت. حقوق سیاسی به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک حکومت ضروری است از قبیل حق انتخاب کردن و شدن، آزادی اجتماعات عمومی، آزادی احزاب و انجمن‌ها و ...

حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد از قبیل عدالت اجتماعی (برابری در فرصت‌ها) حق برخورداری از یک استاندارد معین آموزشی (تعلیم و تربیت)، حق کارکردن، استحقاق بهره‌مندی از خدمات بهداشتی، مزایای رفاهی و سایر خدمات اجتماعی.

حق آزادی، حق اولیه بشر

واژه آزادی دارای دو جنبه سلبی و ایجابی است از نظر سلبی آزادی مترادف با نبود مانع و فقدان محدودیت است براین اساس آزاد کسی است که اگر میل و قدرت و ذکاوت انجام کاری را داشته باشد با مانع رو به رو نشود. از نظر ایجابی آزادی عبارت است از توان انتخاب و تصمیم‌گیری به اختیار خویش و به دور از فشار نیروهای خارجی، این مفهوم از آزادی به حاکمیت فرد بر خویشتن باز می‌گردد. با این توصیف باید گفت آزادی مورد بحث در نظام حقوقی بیشتر بیانگر وجه سلبی آزادی است؛ بنابراین مفهوم سلبی آزادی به معنای نبود هر قید و بندی است.

اقلیت‌های مذهبی در آینده آزاد هستند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد، و ما با آنها با کمال انصاف و مطابق قانون عمل خواهیم کرد. آنان برادران ایرانی ما هستند



از نظر امام آزادی جزء اولین حقوق مردم است و موهبتی است از جانب ذات باری تعالی و حکومت‌ها نمی‌توانند این حق را نادیده بگیرند. ایشان در این رابطه می‌فرماید: «حق اولیة بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم من می‌خواهم حرفم آزاد باشد» (صحیفه امام، ج ۳: ۵۱۰)

ایشان اولین مرحله شکل‌گیری تمدن را آزادی ملت‌ها قلمداد کرده‌اند و مملکتی که فاقد آزادی است را فاقد تمدن می‌دانند (صحیفه امام، ج ۲ ص ۲۵)

امام آزادی را امری واضح و بی‌نیاز از تعریف می‌دانستند و آن را از بنیادهای اسلام [صحیفه امام، ج ۲ ص ۲۴۲] و بهترین نعمت داده شده به بشر از جانب خدای تعالی می‌شمردند [صحیفه امام، ج ۳ ص ۵۲۴].

«اسلام بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند ما به بهترین وجه از آنها نگهداری می‌کنیم در جمهوری اسلامی (حتی) کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند [صحیفه امام، ج ۳: ۵۱۰]. «اقلیت‌های مذهبی در آینده آزاد هستند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد، و ما با آنها با کمال انصاف و مطابق قانون عمل خواهیم کرد. آنان برادران ایرانی ما هستند» [صحیفه امام، ج ۳: ۵۴۲].

حق عدالت اجتماعی

از عالی‌ترین مفاهیم بشری که اساس آموزه‌های پیامبران الهی است، عدالت می‌باشد؛ عدالت عامل تعادل همه ارزش‌ها بالاخص ارزش اقتصادی است و ملاک تحقق آن در نظام اسلامی، «میزان» بیان شده است. وجود عدالت منجر به شکوفایی استعدادها، ریشه‌کنی فقر و فحشا، دوام حکومت‌ها و اطاعت مردم از دولتمردان می‌شود.

اساساً از رموز موفقیت اسلام و گسترش وسیع آن در کمتر از نیم قرن، تأکید بر عدالت و نفی هرگونه تبعیض بود. در آیات متعددی نیز مؤمنان سفارش به اقامه عدالت شده‌اند

عدالت از ریشه «عدل» است و در تفکر عام به معنای مساوات و برابری است و لیکن در واقع به معنی تقسیط بر اساس راستی و کمال است.

در آیات متعددی از کتاب قرآن به اهمیت اقامه عدالت در بین مردم اشاره شده به طوری که یکی از اهداف اصلی بعثت انبیا اقامه عدل بیان شده است. همچنین از اوصاف ثبوتی ذاتی خداوند متعال، عدالت است و انسان نیز از ابتدای تاریخ نسبت به این ارزش والا نوعی شیفتگی و دل‌بستگی خاص داشته است.

اساساً از رموز موفقیت اسلام و گسترش وسیع آن در کمتر از نیم قرن، تأکید بر عدالت و نفی هرگونه تبعیض بود. در آیات متعددی نیز مؤمنان سفارش به اقامه عدالت شده‌اند

حق امنیت

منظور از حق امنیت این است که «فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید و سایر مجازات‌های غیرقانونی و خودسرانه یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و فحشا و غیره مصون و در امان باشد»؛ این حق همچون سپری حمایتی برای همه انواع آزادی‌های شخصی تلقی می‌شود.



امام، امنیت را لازمه همه امور مربوط به سعادت دنیوی می‌دانستند و تأمین و حفظ آن را از تکالیف دولت اسلامی می‌شمردند. در جایی می‌فرمایند: «در محیط اسلام و مملکت اسلامی رعب نیست، و در محیط طاغوتی رعب است».*

خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام

به تحقیق جوهر بحث در موضوع حقوق شهروندی در مبانی نظری آن نهفته است و اگر در مسیر شناخت این مبانی غفلت ورزیم چه بسا در تحلیل قواعد مرتبط با آن به خطا رویم. اصولاً مطالعه هر چیز بدون توجه به ریشه و اصالت آن بی‌معنی است.

در نظام حقوقی اسلام (حقوق الهی) خداوند منشأ حقوق دانسته می‌شود مطابق این اعتقاد، خداوند متعال، هستی بخش تمام پدیده‌های عالم است حقیقت ثابت، ذات مقدس اوست همه چیز از او واقعیت می‌گیرد و قائم به اوست و هرگونه که مشیت و اراده او اقتضا کند می‌تواند در پدیده‌ها تصرف کند.

در این دیدگاه، نه تنها خداوند متعال خالق جهان هستی است بلکه همو به تنهایی و بی‌هیچ شریکی جهان را تدبیر می‌کند و نیز قوانین حاکم بر افراد و جوامع انسانی را از آن جهت که علم مطلق است و ذی‌نفع نیست وضع می‌کند و انسان، مکلف است که فقط از دستورات و قوانین او که خدشه‌ناپذیر نیست اطاعت کند بنابراین قواعد حقوقی اسلام همه به جعل و اعتبار الهی، دارای حجیت و مشروعیت هستند (احمدزاده ۱۳۸۴: ۱۰۶). لذا اساسی‌ترین مفهوم در جهان‌بینی اسلامی، که زیربنای تمام اصول و فروع آن است، خدامحوری و توحید است. براساس این اصل کلی، نظام هستی منشعب از وجود هستی محض و یکتای الهی است که ضرورت وجود او از ناحیه خودش می‌باشد (حقیقت و میر موسوی ۱۳۸۱: ۱۴۶).

جهان‌بینی توحیدی در بخش فلسفه حقوق دارای نظام خاصی است. بر پایه این نظام فکری خداوند هست محض است و هست محض هر کمالی را دارا و از هر نقصی میراست؛ از این رو همه موجودات جهان که هر یک دارای درجه‌ای از نقصانند به سرپرستی آن هست محض وانهاده می‌شوند لذا مکتب توحیدی به عنوان پایگاه فکری همه مسائل از جمله حقوق قرار می‌گیرد و همه دیدگاه‌ها، شناخت‌ها، و قانونگذاری‌ها باید بر پایه آن استوار گردد (جوادی آملی ۱۳۷۵: ۱۱۱).

بنابراین همه حقوق اعم از حقوق طبیعی، فطری، قراردادی، اخلاقی و ... تابع حق خدای متعال است و در سایه حق خداوند معنا می‌یابد و در نظام حقوقی اسلام زمانی قاعده حقوقی مشروع و معتبر خواهد بود که منطبق با اراده الهی باشد و امورات دیگر از قبیل عقل، وجدان، فطرت، و مصلحت و ... فقط به عنوان کاشف و دلیلی که می‌تواند ما را به مبنای حقیقی حقوق اسلامی برساند معتبر است (منصوری ۱۳۸۰: ۹۲). براین اساس می‌توان گفت: منشأ جعل و حقوق متقابل حاکم و مردم که از آن به حقوق شهروندی یاد می‌شود از سوی خداوند است.

عناصر حقوق شهروندی

مشهورترین تقسیم در باب عناصر حقوق شهروندی، اقسام سه گانه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که در نظام حقوقی غرب مطرح شد. حقوق مدنی ناظر است بر حق آزادی، برابری و مساوات در قبال قانون و ممنوعیت



تبعیض و حمایت از اشخاص (شهروندان) در برابر اقدامات غیرقانونی دولت. حقوق سیاسی به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک حکومت ضروری است از قبیل حق انتخاب کردن و شدن، آزادی اجتماعات عمومی، آزادی احزاب و انجمن‌ها و ...

حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد از قبیل عدالت اجتماعی (برابری در فرصت‌ها) حق برخورداری از یک استاندارد معین آموزشی (تعلیم و تربیت)، حق کارکردن، استحقاق بهره‌مندی از خدمات بهداشتی، مزایای رفاهی و سایر خدمات اجتماعی. تقسیم بندی فوق که محصول نظریات اندیشمندان غربی در سده‌های اخیر است اگر چه دارای جامعیت نسبی است اما به نظر می‌رسد با توجه به خصیصه مدنی‌الطبع بودن انسان و موضوعیت پیدا کردن مفهوم شهروندی در دل اجتماع و ارتباط شهروندان با یکدیگر و همچنین با دولت، تمامی اقسام ذکر شده در باب حقوق شهروندی به یک حق باز می‌گردد و آن هم حقوق مدنی است که سه حق «آزادی، عدالت اجتماعی و امنیت» شاخه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند و سایر حقوق مطرح در باب شهروندی به یکی از این سه حق باز می‌گردد. در این فصل، این حقوق بنیادین و مصادیق منتزعه از آنها مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد:

۱) حق آزادی و اقسام آن

آزادی از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه مدرن است و علی‌رغم جذابیت، مقبولیت و رونق فراوان آن در ادبیات سیاسی و حقوقی سه قرن اخیر در مورد مفهوم و مفاد آن برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد پیش از پرداختن به مفهوم آزادی ذکر این نکته لازم است که منظور از آزادی مورد بحث، آزادی در قلمرو سیاسی- اجتماعی و به تعبیر بهتر آزادی حقوقی است و نباید آنرا با آزادی فلسفی (تکوینی)، اخلاقی و عرفانی خلط کرد.

در آزادی حقوقی سخن از هیأت حاکم یا قانون و مجری قانون است که تا چه حد می‌توانند آزادی افراد را در عرصه‌های مختلف زندگی تحدید نمایند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۶۸: ۲۵۲).

به تعبیر دیگر از نظر حقوقی، شخصی آزاد تلقی می‌شود که در فکر و اعتقاد و بیان اندیشه‌ها و عقاید و نیز در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تابع اراده آزاد خویش باشد.

واژه آزادی دارای دو جنبه سلبی و ایجابی است از نظر سلبی آزادی مترادف با نبود مانع و فقدان محدودیت است براین اساس آزاد کسی است که اگر میل و قدرت و ذکاوت انجام کاری را داشته باشد با مانع رو به رو نشود. از نظر ایجابی آزادی عبارت است از توان انتخاب و تصمیم‌گیری به اختیار خویش و به دور از فشار نیروهای خارجی، این مفهوم از آزادی به حاکمیت فرد بر خویشتن باز می‌گردد (حقیقت و میرموسوی ۱۳۸۱: ۲۴۴). با این توصیف باید گفت آزادی مورد بحث در نظام حقوقی بیشتر بیانگر وجه سلبی آزادی است؛ بنابراین مفهوم سلبی آزادی به معنای نبود هر قید و بندی است.



از نظر امام آزادی جزء اولین حقوق مردم است و موهبتی است از جانب ذات باری تعالی و حکومت‌ها نمی‌توانند این حق را نادیده بگیرند. ایشان در این رابطه می‌فرماید: «حق اولیة بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم من می‌خواهم حرفم آزاد باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۵۱۰).

امام در مقام یک فیلسوف الهی و رهبری عالم، آزادی را عطیة خداوند و به تبع آن حق دخالت در آزادی بشر را منحصر به ذات مقدس حق می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۰۶).

لذا از نظر ایشان حکومت نه تنها باید دغدغه آزادی شهروندان را داشته باشد بلکه باید اسباب تضمین آنرا فراهم آورد. همانگونه که می‌فرماید: «باید ... آزادیها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۲۸۳).

ایشان اولین مرحله شکل‌گیری تمدن را آزادی ملتها قلمداد کرده‌اند و مملکتی که فاقد آزادی است را فاقد تمدن می‌دانند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۲).

امام آزادی را امری واضح و بی‌نیاز از تعریف می‌دانستند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۹۵-۹۴) و آن را از بنیادهای اسلام (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۲۴۲) و بهترین نعمت داده شده به بشر از جانب خدای تعالی می‌شمردند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۳۶۸-۳۶۷).

پس از بررسی مفهوم آزادی و آشنایی با دیدگاه‌های امام در این رابطه، اقسام و ابعاد آن را که از اهمیت شایانی برخوردار است با توجه به مجال اندک این نوشتار مورد تفقه و بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۱) آزادی اندیشه

آزادی اندیشه طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حق هر فردی از افراد بشر به شمار می‌رود و تحت هیچ عنوانی قابل نقض نیست با مراجعه به منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات می‌توان دریافت که آزادی اندیشه از ویژگی‌های خاص دین اسلام است و در زمره بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عبادتها قرار داده شده است.

در آیات متعدد قرآن و روایات، سخن از تفکر، تعقل و تفقه آمده است. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰) [۷] در روایتی پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «للاعبادة مثل التفکر» (مجلسی بی تا ج ۷۴: ۵۹).

البته مرز آزادی اندیشه از دیدگاه اسلام بی‌قید و شرط نیست بلکه تا جایی است که به کفر و الحاد نگراید و به همین جهت است که در متون دینی، روایاتی به چشم می‌خورد که انسان را از اندیشه در آنچه که به دوری از خدا می‌انجامد، منع کرده است.

امام در باب آزادی اندیشه می‌فرماید «...مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۹۴) ایشان انسان کامل را کسی می‌دانند که با برهان، اعتقادات خود را اظهار کند و دلالت آیه «لَاكِرَاهَ فِي الدِّينِ» را بر منع تحمیل عقاید به افراد می‌دانستند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۹۳) البته از نظر ایشان آزادی عقیده تا جایی ادامه دارد که سبب اضرار به جامعه و آحاد مردم نشود و اگر به قصد توطئه باشد قطعاً محدود خواهد شد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۷۱) در مواد یک تا شش



فرمان هشت ماده‌ای امام نیز، خطاب به مسئولین قوه قضائیه و دستگاه‌های اجرایی، حقوق مردم مورد تأکید قرار می‌گیرد البته در ماده هفت عده‌ای مستثنی می‌گردند. ایشان می‌فرمایند:

آنچه ذکر شد ... در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است ... که با آنان در هر نقطه که باشند، و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستانها و دادگاهها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنانچه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷ : ۱۴۱)

۲-۱) آزادی مذهب

آزادی مذهب به این معنی است که هر کس آزاد است هر مذهبی را که می‌خواهد انتخاب کند و بر طبق آن عمل نماید و هیچ کس نمی‌تواند او را در مورد پذیرش مذهب خاصی اجبار نماید همچنین هر فردی حق دارد که بدون هرگونه محدودیت و اجباری مذهب خود را تغییر داده و مذهب جدیدی برای خود انتخاب نماید. دین مجموعه‌ای از آموزه‌ها و معارف علمی و عملی است که از سوی خداوند متعال برای کمال انسان نازل شده و دینداری، اعتقاد و ایمان قلبی به آن آموزه‌ها و معارف است (طباطبایی بی تا ج ۲: ۳۴۲).

پرواضح است که اعتقاد به هر مذهبی و باور آن از امور قلبی و درونی است و اکراه و اجبار در آن راه ندارد آیه شریفه قرآن به وضوح مبین این مطلب است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) [۸]. لذا نمی‌توان از راه اجبار، ایمان و اعتقاد به دین را در قلب مردم به وجود آورد یا عقیده و ایمان را از صفحه قلب زدود، این یک واقعیت تکوینی است و به هیچ وجه قابل انکار نیست و حکم تشریحی مذکور در آیه فوق تصدیق کننده وجود این واقعیت است. از این رو دینداری، یعنی گرایش آزادانه و فارغ از اجبار به دین و پذیرش آن براساس آگاهی و اختیار (حقیقت و میرموسوی ۱۳۸۱: ۲۵۱).

در اسلام حقوق اقلیت‌ها همواره مورد احترام و توجه بوده و آنان نیز همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می‌شدند. در اینجا مناسب است به فرمایشات امام در مورد آزادی اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی اشاره‌ای کنیم:

«اسلام بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند ما به بهترین وجه از آنها نگهداری می‌کنیم در جمهوری اسلامی (حتی) کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴ : ۳۶۴). «اقلیت‌های مذهبی در آینده آزاد هستند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد، و ما با آنها با کمال انصاف و مطابق قانون عمل خواهیم کرد. آنان برادران ایرانی ما هستند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵ : ۴۰۱).

۳-۱) آزادی بیان

از دیگر اقسام آزادی حقوقی حق آزادی بیان است. آزادی بیان و ابراز آزادانه عقاید و افکار در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ... موجب برخورد افکار و آرا و رونق گفتگو و نقد و بررسی است و علم و



اندیشه جز در بستر این چالش‌ها و کشاکش‌ها شکوفا نخواهد شد. از سوی دیگر در رابطه مردم و حکومت، آزادی بیان موجب اصلاح ساز و کارهای حکومت، جلوگیری از فساد و کژروی مسئولان و بهبود اوضاع جامعه می‌شود. جامعه‌ای که بیان و ابراز عقیده در آن ممنوع یا محدود شود به استبداد و اختناق دچار می‌شود و در مقابل جامعه‌ای که مردم از آزادی بیان — در حدود منطق و شرع — برخوردار باشند به رشد و تعالی دست می‌یابد. از نظر اسلام ابراز و بیان واقعیات چه در قلمرو مادی و چه در قلمرو معنوی نه تنها آزاد است بلکه کسی که اطلاعاتی از حقایق داشته باشد و قدرت بیان آنها را در خود احساس کند و با این وجود ساکت بماند و مردم را از دریافت آن حقایق محروم کند مسئول است و عقوبت خواهد شد (جعفری ۱۳۷۰: ۴۲۵).

به هر حال، واضح است در جایی که گستردگی آزادی بیان منجر به ضرر جامعه یا حقوق افراد شود به هیچ وجه مورد پذیرش اسلام نیست و بر آن حد و مرز ترسیم شده است مواردی از قبیل اضلال، دروغ، غیبت، تهمت و... نه تنها مجاز نیست بلکه محکوم شده و در مواردی مستوجب عقاب دنیوی و اخروی است.

در رابطه با این حق امام می‌فرمایند: «در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۳۹). «مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۳). «مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هر گونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند آزادند و اسلام در تمامی این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۲۶۶). البته ایشان حق ابراز عقیده را تا جایی که به منافع کشور ضرر نرساند بلامانع می‌دانستند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۳۲).

۴-۱) آزادی سیاسی

آزادی سیاسی که در بعد حقوق سیاسی نیز می‌تواند مطرح شود عبارت است از آزادی افراد در قانونگذاری و انتخابات (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۶۸: ۲۶۵) به دیگر سخن، آزادی سیاسی، یعنی اینکه فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نایل آید یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۹۶).

در نظام توحیدی اسلام منشأ اصلی قدرت سیاسی خداوند متعال است، مالکیت مطلق و حقیقی مخلوقات از آن او و حاکمیت، منحصر در اراده لایتنیغیر اوست و فقط کسانی را که او تعیین می‌کند حق حکومت دارند (حقیقت ۱۳۸۱: ۲۶۵). بر این اساس حقی که مردم در اداره امور جامعه خود دارند در حقیقت ناشی از همین حاکمیت الهی است.

به بیان دیگر خداوند انسان‌ها را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و به آنها حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را داده اما اعمال و اجرای این حق در چهارچوب تعیین شده و با رعایت شرایطی صورت می‌گیرد که صاحب اصلی حق مقرر کرده است.

از مصادیق آزادی سیاسی، حق آزادی رأی و تعیین سرنوشت است امام در این رابطه می‌فرماید:



اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم ... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱ : ۳۴) .
و موکداً می‌فرمایند: «اساس این است که، مسأله دست من و امثال من نیست و دست ملت است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱ : ۳۵-۳۴)

۲) حق عدالت اجتماعی

از عالی‌ترین مفاهیم بشری که اساس آموزه‌های پیامبران الهی است، عدالت می‌باشد؛ عدالت عامل تعادل همه ارزش‌ها بالاخص ارزش اقتصادی است و ملاک تحقق آن در نظام اسلامی، «میزان» بیان شده است. وجود عدالت منجر به شکوفایی استعدادها، ریشه‌کنی فقر و فحشا، دوام حکومت‌ها و اطاعت مردم از دولتمردان می‌شود. عدالت از ریشه «عدل» است و در تفکر عام به معنای مساوات و برابری است و لیکن در واقع به معنی تقسیط بر اساس راستی و کمال است.

در آیات متعددی از کتاب قرآن به اهمیت اقامه عدالت در بین مردم اشاره شده به طوری که یکی از اهداف اصلی بعثت انبیا اقامه عدل بیان شده است. [۹] همچنین از اوصاف ثبوتی ذاتی خداوند متعال، عدالت است و انسان نیز از ابتدای تاریخ نسبت به این ارزش والا نوعی شیفتگی و دل‌بستگی خاص داشته است. اساساً از رموز موفقیت اسلام و گسترش وسیع آن در کمتر از نیم قرن، تأکید بر عدالت و نفی هرگونه تبعیض بود. در آیات متعددی نیز مؤمنان سفارش به اقامه عدالت شده‌اند. [۱۰]
سیره معصومین (علیهم السلام) نیز کاملاً مطابق با آیات قرآن بوده است. از حضرت علی (ع) نقل شده که ایشان بهترین و برترین سیاست را عدل می‌دانند [۱۱] (شیخ الاسلامی بی تا ج ۲ : ۸۹۸).

امام خمینی در تعریف عدالت می‌فرماید: «عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط. و آن از امهات فضایل اخلاقیه است...» (امام خمینی ۱۳۸۲ : ۱۴۷). همچنین ایشان بر این عقیده‌اند که: «حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند، و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال، و تغییرناپذیر است» (امام خمینی ۱۳۸۱ : ۴۰).
باری اقامه عدل و انصاف در جامعه مورد تأکید امام بود ایشان هدف از اسلام را اقامه حکومتی عدل گستر می‌دانستند و حکومت اسلامی را حکومت عدل معرفی می‌کردند و همواره بر مسئولیت حاکم در رسیدگی به امور فقرا، مساکین و از کارافتادگان تأکید می‌نمودند.

۳) حق امنیت

منظور از حق امنیت این است که «فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید و سایر مجازات‌های غیرقانونی و خودسرانه یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و فحشا و غیره مصون و در امان باشد» (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰ : ۴۲) این حق همچون سپری حمایتی برای همه انواع آزادی‌های شخصی تلقی می‌شود (عمید زنجانی و گرجی ۱۳۷۹ : ۳۵).



امام، امنیت را لازمة همة امور مربوط به سعادت دنیوی می‌دانستند و تأمین و حفظ آن را از تکالیف دولت اسلامی می‌شمردند. در جایی می‌فرمایند: «در محیط اسلام و مملکت اسلامی رعب نیست، و در محیط طاغوتی رعب است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۴۳) ایشان در ماده (۷) فرمان هشت ماده‌ای برای تأمین امنیت شهروندان هرگونه رفتار خارج از قاعده دولت را محکوم کرده و آنرا ممنوع اعلام می‌کنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۴۱). از حق امنیت که به عنوان حق بنیادین مطرح است سه حق مهم دیگر منتزع می‌شود که هر یک به جهت اهمیتی که دارند به طور جداگانه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند:

۳-۱) حق حیات

حق حیات یکی از بنیادی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق انسان‌هاست. تلاش برای زنده ماندن و دفاع در مقابل تهدیدات و خطرهای جانی، هم در میان انسان‌ها و هم در میان حیوانات امری غریزی و طبیعی است، اما موضوع زندگی و مصونیت آن در مورد انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از سویی انسان، برخوردار از نیروی اندیشه و قدرت گزینش و قابل عهده‌داری تکالیف و بهره‌مندی از حقوق فردی و اجتماعی است و از دیگر سو، همانندی منافع، محدودیت امکانات و مرزناپذیری خواسته‌ها زمینه برخورد افراد و تجاوز به حیات یکدیگر را افزایش داده است.

حق زندگی یکی از حقوق فطری و طبیعی انسان شمرده شده است و اساس تمام حقوق انسانی به شمار می‌رود؛ زیرا همة حقوق، بسته به وجود خود شخص است و بدون او مفهومی ندارد (قربان‌نیا ۱۳۸۷: ۱۸۶). به موجب این حقوق، هیچ فرد، گروه و حکومتی نمی‌تواند این موهبت خداداد را از انسان سلب کند و به انسان آسیب وارد سازد.

لذا دولت‌ها مکلفند از حق حیات تمام شهروندان به طور برابر و بی‌کمترین تبعیضی از حیث نژاد، رنگ، تابعیت، مذهب، جنسیت و ... پاسداری و حمایت کنند (سید فاطمی ۱۳۷۹: ۴۵).

از نظر اسلام، زندگی انسان دارای ارزش و احترام خاصی است و هیچ کس بدون مجوز شرعی، حق تجاوز و تعدی به زندگی دیگران را ندارد. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» (اسراء: ۳۳) [۱۲] «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده: ۳۲) [۱۳]

حفظ حیات و بهره‌مندی از زندگی هم حقی برای انسان‌ها محسوب می‌شود و هم تکلیفی شرعی، زندگی از نظر اسلام، ودیعه‌ای است الهی که هیچ کس حق تعرض به آن را ندارد و به همین دلیل «خودکشی» در اسلام ممنوع اعلام شده و موجب عذاب الهی است.

ناگفته نماند که مبدأ حق زندگی و احترام به حیات انسان، زمان آغاز شخصیت جسمانی او یعنی زمان انعقاد نطفه است و از این زمان تا لحظه مرگ، حیات انسان مورد احترام و مصون از تعرض است؛ از این رو، از نظر فقها سقط جنین از زمان انعقاد نطفه، حرام و موجب دیه است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۹۶۹).

بنابراین جز در موارد قانونی، هیچ فرد، گروه یا نهاد دولتی و غیردولتی حق تعرض به جان افراد را ندارد، اما زندگی انسان تا آنجا دارای احترام است که وی نیز این حق را برای دیگران محترم بشمارد و ارزشمندترین گوهر



وجود، یعنی کرامت و شرافت انسانی را زیر پا نگذارد در غیر این صورت، گاه اقتضا می‌کند جهت حفظ سلامت جامعه و مصلحت عموم، درخت فساد از ریشه برکنده شود و افزون بر آن عبرتی نیز برای دیگران فراهم آید براین اساس نسبت به حق حیات موارد حق قصاص، مجازات اعدام و دفاع مشروع استثنا شده‌اند.

۲-۳) حق حریم خصوصی

از جمله حقوقی که از شخصیت معنوی انسان حمایت می‌کند و در آرامش زندگی و امنیت خاطر انسان نقش مؤثری دارد حق تمتع از حریم خصوصی و مصونیت آن از تعرض دیگران است. (صفایی ۱۳۷۵: ۲۰) همه انسان‌ها مایلند در حریم خصوصی خود استقلال داشته باشند و از تعرض دیگران مصون بمانند. حق حریم خصوصی به معنای اختیار تصمیم‌گیری و آزادی اراده انسان در همه ابعاد زندگی خصوصی و مصون بودن شخص از دخالت دیگران در این حریم است. به موجب این حق، هرگونه تفتیش و تجسس درباره وضع جسمانی، احوال شخصی و سایر امور او، استراق سمع، گفتگوهای خصوصی فرد و ضبط آن، گرفتن عکس شخص یا مونتاژ و انتشار آن، بازگشایی نامه‌ها و مکاتبات شخصی و سایر روش‌های مداخله در زندگی خصوصی افراد ممنوع و مغایر با حق آزادی وی است (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۷۰: ۶).

در این باره امام می‌فرماید:

نباید ما تعدی بکنیم و ظلم بکنیم و تفتیش از داخل خانه‌های مردم بکنیم، نباید هم آنها خیال کنند که نخیر، دیگر گذشت مسائل، هر کاری می‌خواهیم بکنیم؛ یک دغدغه درست کنند. اگر اطلاع پیدا شد صحیح که عشرتکده در یک جایی هست، یک جایی می‌کده هست، یک جایی قمارخانه هست، اینها همه‌شان باید جلوگیری بشود. و اگر کسی بیرون هم آمد و یک کاری را، اگر خلاف بود انجام داد، آن هم باید جلوگیری بشود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۶۱).

بر این اساس امام به وجود حریم خصوصی برای شهروندان معتقد بودند، اما بر مبنای مقررات نشأت گرفته از وحی الهی حدود آن را مضیق می‌کردند و اخلاق عمومی را در این رابطه لحاظ قرار می‌دادند. در واقع نگاه ایشان در رابطه با حریم خصوصی هم بعد فردی را دربرمی‌گرفت و هم بعد اجتماعی آن را. مهم‌ترین بعد اندیشه امام در حوزه حریم خصوصی را می‌توان در فرمان هشت ماده‌ای ایشان مورد بررسی قرار داد.

این فرمان در جهت جلوگیری از اقدامات خارج از ضوابط قانونی و خودسرانه بعضی از افراد تندرو صادر شد و طبق آن تجسس از گناهان غیر و کشف و فاش ساختن اسرار مردم جرم محسوب شده و شنود تلفن و ضبط صوت دیگران ممنوع اعلام شده است.

در این فرمان امام بر احساس آرامش و امنیت مردم تأکید می‌کنند و قوه قضائیه و دولت را در پشتیبانی از این امر توصیه می‌نمایند.

در ذیل ماده هفت فرمان مذکور آمده است:



... مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لہو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند، و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد. و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الأرض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند. و همچنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محلهای کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۴۲-۱۴۱).

براین اساس، امام تجسس در حریم خصوصی افراد را تنها در صورت قطع و یقین از وجود مفسده مجاز می‌دانستند آن هم در صورتی که قبل از اقدام مسئولان، حکم قضایی صادر شده باشد.

مصونیت زندگی و حریم خصوصی افراد نیز در مواردی که نظم عمومی و امنیت جامعه اقتضا می‌کند محدود می‌گردد. برای مثال اگر کشف جرم یا متهم، متوقف بر بازرسی اشیای خصوصی افراد باشد تفتیش و بازرسی آن جایز است و بازرسی اماکن و اشیای فقط در صورتی اجازه داده می‌شود که حسب دلایل جرم وجود داشته باشد علاوه بر این، بازرسی اوراق و نوشته‌ها و سایر اشیای متعلق به متهم و نیز ملاحظه و تفتیش مراسلات پستی، مخابراتی، صوتی و تصویری مربوط به متهم تنها در صورت ضرورت، در حد نیاز و با ضوابط خاصی صورت می‌گیرد. کنترل تلفن افراد نیز فقط در مواردی که به امنیت کشور مربوط است یا برای احقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضرورت دارد جایز است. تجسس و تفتیش در اسناد خصوصی افراد و مداخله در زندگی خصوصی دیگران جز در مواردی که در قانون پیش‌بینی شده، جرم محسوب می‌شود و مستوجب مجازات است

۳-۳) حقوق قضایی

تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم که از وظایف مهم حکومت شمرده می‌شود از یک سو به معنای به رسمیت شناختن این آزادی‌ها و تدوین قوانین و مقررات بر اساس آنهاست و از سوی دیگر مستلزم پیش‌بینی ابزارها و ساز و کارهایی است که آن حقوق و آزادی‌ها را تضمین و از تعرض و تجاوز به آن جلوگیری نماید. برای تضمین آزادی‌ها و حقوق اساسی و پاسبانی از حقوق شهروندان نهادهایی مانند قوه قضائیه تشکیل شده و اصول و قواعدی نیز برای تسهیل و تسریع در اجرای عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان مقرر گردیده است. برای جلوگیری از تعدی و تجاوز به حقوق شهروندی افراد، مقرراتی از قبیل استحکام امر قضاوت و حفظ استقلال قضاوت پیش‌بینی شده است.



امام خمینی در ارتباط با اجرای احکام حدود می‌فرمایند:

اجرای حدود در اسلام، موکول به تحقق شرایط و مقدمات بسیار است و باید جهات بسیاری را از روی کمال عدالت و توجه به اینکه اسلام در کلیت خود اجرا گردد، در نظر گرفت. اگر این امور در نظر گرفته شوند، ملاحظه خواهد شد که مقررات اسلامی کمتر از هر مقررات دیگری خشونت آمیز است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۲۴۷).
در فرمان هشت‌ماده‌ای امام خمینی، از میان مصادیق حقوق شهروندی بیشتر از همه حقوق قضایی شهروندان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. ایشان در ماده (۱) دقت در بررسی صلاحیت قضات و دادگاه‌ها را مایه حفظ حقوق مردم و در ماده (۲) استقلال و اقتدار قضات در صدور رأی را زمینه ساز آرامش قضایی جامعه برمی‌شمرند در مواد (۴) و (۵) فرموده‌اند:

هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است... هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۴۰).
در ادامه در ماده (۶) فرمان نیز می‌فرمایند:

هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی — اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۴۱ - ۱۴۰).

در مجموع مبنای اصلی صدور فرمان هشت ماده‌ای امام جلوگیری از تدروی‌هایی بود که امنیت اجتماعی افراد را دچار خدشه و تزلزل می‌کرد این فرمان منشور کاملی در جهت حفظ حقوق شهروندی است و بر اسلامی شدن قوانین و عملکرد قوه قضائیه و ارگان‌های اجرایی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندی که مجموعه‌ای از حقوق عمومی و خصوصی را تشکیل می‌دهد، بیانگر حقوق ذاتی، فطری و طبیعی انسان‌ها در دل اجتماع است. این حقوق برخاسته از حیثیت انسانی و کرامت ذاتی بشر است و در حالت معمول، قابل سلب از شهروندان نیست و دولت‌ها همواره ملزم و مکلف به حفظ و رعایت این حقوق هستند.

مهم‌ترین مصادیق حقوق شهروندی در شرع مقدس اسلام «حق آزادی، حق عدالت اجتماعی و حق امنیت» است که سایر مصادیق حقوق شهروندی هر یک به نوعی به یکی از این سه حق بنیادین بازمی‌گردد و نهایتاً می‌توان گفت هر سه این حقوق ریشه در یک حق دارند و آن «حقوق مدنی» است چرا که با توجه به طبع مدنی بشر و



پیدایی معنای حقوق شهروندی در دل اجتماع، تمامی مصادیق حقوق شهروندی ریشه در حقوق مدنی دارند؛ اگرچه متفکرین غرب سعی بر آن داشته‌اند که حقوق شهروندی را در سه بعد مدنی، سیاسی و اجتماعی مطرح سازند و عده‌ای هم دو بعد فرهنگی و قضایی را بر آن افزوده‌اند، که به نظر می‌رسد چنین تقسیم‌بندی صرفاً جهت سهولت در تصور حقوق شهروندی مطرح شده است.

از منظر امام خمینی شرط تشکیل اجتماع مترقی و متمدن، رعایت و اجرای حقوق شهروندی افراد است. تا زمانی که نیازهای اساسی و اولیه بشر مورد حمایت قرار نگیرند بشر نمی‌تواند به تعالی بیانیدشد. ایشان بر این عقیده بودند که حقوق شهروندی هدیه‌ای از جانب پروردگار یکتاست به افرادی که در دل اجتماع و تحت لوای حکومت واحدی زندگی می‌کنند و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات رسمی و... نمی‌تواند افراد را از این حق طبیعی خود محروم سازد و تفاوت در نوع نژاد، جنس، زبان، دین، اندیشه و... تأثیری در کیفیت و کمیت این حقوق ندارد و همه افراد علی‌رغم تمام تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی آنها از این حقوق برخوردارند.

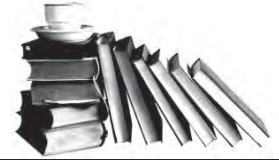
البته شهروندان در مقابل این حقوق که با تدبیر حکومت از آن بهره‌مند می‌شوند نسبت به سرنوشت جامعه سیاسی خود، مسئول شمرده می‌شوند و مطابق قانون، دارای تکالیف اجتماعی خواهند بود که آن خود نیازمند بررسی جداگانه‌ای است.

منابع و مأخذ:

- قران کریم
- نهج البلاغه
- آقابخشی، علی. (۱۳۶۳) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپ تندر.
- احمدزاده، سیدمصطفی. (بهمن و اسفند ۱۳۸۴) «حقوق شهروندی»، مجله اندیشه، سال یازدهم، شماره ششم.
- ادیبی، حسین. (۱۳۵۵) «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شهری»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۶.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱) تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ اول. (۱۳۸۵)
- صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ چهارم. (۱۳۸۲)
- شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ هشتم. (۱۳۸۱)
- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، چاپ یازدهم.
- ایمانی سطوت، علی (زمستان ۱۳۸۵) «حقوق شهروندی در حکومت نبوی»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۴۲.
- پروین، فرهاد. (مهر و آبان ۱۳۸۷) «حقوق شهروندی در سیره نبوی در حقوق ایران»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۷۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰) تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، چ ۱.



- جمشیدیان، مجید. (۱۳۸۳) در مسیر آشنایی با شهر و شهروندی، تهران: سازمان فرهنگی و هنری.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵) فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۳ق) وسایل الشیعه، مکتبه الاسلامیه.
- حقیقت، سید صادق و سیدعلی میرموسوی. (۱۳۸۱) مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- درویشی، فرهاد. (پاییز ۱۳۸۹) «ابعاد امنیت در اندیشه و آرای امام خمینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره ۳.
- دهخدا، علی اکبر. (بهار ۱۳۷۳) لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۸) درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- سید رضی. (۱۳۸۲) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول
- سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۷۹) «حق حیات»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۱ و ۳۲.
- شیخ الاسلامی، سید حسین. (بی تا) غررالحکم. تهران: انتشارات انصاریان.
- صدر افشار، غلامحسین. (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۷۵) حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا) المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات قم.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۰) آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- عمید زنجانی، عباسعلی و ابوالقاسم گرجی. (۱۳۷۹) «حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام»، مجله نامه علوم انسانی، شماره ۳.
- قراملکی، محمدحسین. (بهار ۱۳۸۱) حقوق متقابل مردم و حکومت، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۸۷) حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- قربانی، زین‌العابدین. (۱۳۸۳) اسلام و حقوق بشر، تهران: نشر سایه، چاپ اول.
- لوتی، ویرث. (۱۳۵۸) شهرگرایی شیوه‌ای از زندگی، تهران: نشر ایران.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا) بحارالانوار، قم: انتشارات المعارف الاسلامیه.
- منصور، سیدمهدی. (۱۳۸۰) حقوق و مبانی و فلسفه آن، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم‌دل
- فرهنگ معین جلد ۴- جلد ۲ ص ۲۲۷۹
- درس‌های دموکراسی، دکتر حسین بشیریه ص ۴۱-۴۰
- سیر تحول حقوق بشر، اسماعیل منصور لاریجانی، انتشارات تابان



- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دکتر سیدابولفضل قاضی، نشر میزان
- حقوق بین‌المللی عمومی، دکتر محمد رضا ضیائی بیکدلی، کتاب خانه گنج دانش
- دموکراسی، کارکوهن، انتشارات خوارزمی
- آزادیهای عمومی، راشد الغنوشی
- هفته‌نامه آبان، پوپر، شهریور ۸۰
- هفته‌نامه آبان، دکتر حسین بشیریه شهریور ۸۰
- بیانیه جهانی حقوق انسان در اسلام، محمد غزالی، پرتو بیان ص ۵۴
- فقه‌المنهجی جلد ۲، دکتر مصطفی البغا ص ۲۸۵
- فرد و حکومت، دکتر عبدالکریم زیدان
- امنیت اجتماعی در اسلام، دکتر محمد عماره ص ۱۲۴
- نقدی بر قرائت رسمی از دین، محمد مجتهد شبستری، طرح نو
- دکتر محمد رضا بیکدلی، حقوق بین‌المللی عمومی، ص ۲۴۵
- دکتر سید ابوالفضل قاضی، حقوق و نهادهای سیاسی، صفحات ۱۵۰-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۹
- کارکوهن، دموکراسی، انتشارات خوارزمی، ص ۲۱-۲۹
- راشد الغنوشی، آزادیهای عمومی، انتشارات علمی فرهنگی، ص ۳۳۹
- پوپر، هفته‌نامه آبان، نیمه دوم شهریور ۸۰

Examining citizenship rights in Islam from the perspective of Imam Khomeini (RA)

Review:

The emergence of the concept of citizenship can be considered to coincide with the emergence of the first governments. Governments get their credit and power from the citizens and in return they have duties and responsibilities towards the citizens. The citizen also has reciprocal duties in relation to the government. Imam Khomeini, the late founder of the Islamic Republic of Iran, has fundamental views regarding the rights of citizens. His theoretical approach is based on the rights of the Ummah. Based on this insight, the authors examine and explore the three central rights in the field of citizenship rights (freedom, justice and security) and the rights derived from them, relying on the Imam's thoughts.

Keywords: citizenship rights, right to freedom, right to security, right to justice, Isla